



چرخش است، ضریح را عدد صحیح می بینم و زائران را صفر، صفری که توان را ده چندان می کند و به قول حاج علی اکبری ضریب می دهد به معنویت، نگاهم از نقطه تلاقی زائر و ضریح به آسمان پرواز می کند و حتم دارم نگاه فرشتگان نیز به سوی زمین در پرواز است تا از این «شکوه جاودانه» حظ تماشا برند و نماز تماشا بخوانند. نگاهم را از آسمان به عرش کلمات زیارت می فرستم و می خوانم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَي نَبِيِّكَ وَسَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ وَالذَّلِيلِينَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [سَيِّدِ الْعَابِدِينَ] عَبْدِكَ وَالْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَالذَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ.

برخی مردم مفهوم زیارت را این گونه می بینند که خودشان راه را یاد دارند و فقط از امام رضا(ع) می خواهند که در زمان بروز مشکلات، آن ها را یاری رساند. ولی اگر شأن اهل بیت هدایتی فرض شود، معنی زیارت تغییر می کند و بر این اساس زائر با نگاه معرفتی به امام(ع) سعی در رسیدن به کمال و رفع نقصان خویش خواهد داشت.

بُنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ لِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالذَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَانَ يَوْمَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمُهَيِّمِينَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَآمِ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطَّاهِرَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ النَّقِيَّةِ [النَّقِيَّةِ] الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَسَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ...

حس می کنم چقدر پرشکوه است این ازدحام نور، این طیف وسیع و زلالی که آدم را هم زلال می کند، به چهره ها که نگاه می کنم، از زلال عبادت سرشار می شوم که نگاه به چهره عالم، به چهره مومن عبادت است و من این جا، عالمان به معرفت زیارت را می بینم و مومنانی که توحید را با همه وجود دریافت اند. یاد صحبت های استاد حاج علی اکبری می افتم که؛ شلوغی حرم بهتر است، اهل دل دنبال این شلوغی هستند تا خود را به دریا پیوند بزنند و از فیض دریا شدن، از فیض زیارت اهل دریا استفاده کنند که قطره دریاست اگر با دریاست. استاد دیده را به یک نکته ظریف دیگر هم بینا می کرد که؛ خداوند اولیا پیش را، دوستانش را در میان خلق مخفی کرده است و در میان جمعیت فراوان تر به قاعده دوستان خدا بیشترند و حواسمان باشد شاید با کسی که نگاه در نگاه می شویم یکی از اولیای خداوند باشد و این سعادت است که باید دریافت. حجت الاسلام حاج علی اکبری این راه هم گفت که اهل معرفت، اهل ازدحام حرم اند و خداوند نیز حرم را مملو از جمعیت می خواهد، «مکه» را، «بکه» می خواهد، محل ازدحام مردم و این آمدن ها هم آدم را آباد می کند و هم حرم را، هم زائر را آباد می کند و هم مزار را.

جماعت مؤمنان

در ازدحام تعاون است و اجتماع مومنین و دست خدا نیز در اجتماع مومنین هستند... نگاهم میان ضریح و زائران در

و ایمان خویش را عرضه می کردند، تا امام به تأیید یا تصحیح آن بپردازد، خب امام که در باور ما ماناست و در زیارتنامه ها می خوانیم اشهد انک حی مرزوق.

پس حالا هم زیارت ما نزد امام زنده باید درس پس دادن و درس گرفتن برای فردا باشد، پس وقتی بر آستان آقا لب به سماع شهادت می آوریم که «اشهد انک تسمع کلامی و ترد سلامی...» باید احساس حضور، لبریزمان کند تا زیارت در ما جاری شود و ما را به «مقام زائر» مبعوث کند.

زائر و آینه

مقام زائر هم آن گونه که حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری می گفت، «مقام آینه» است؛ بگیرد و بدهد، نقش واسطه داشته باشد میان دریای نور و زمین های دورتر، میان دریا و چشمه های دورتر، میان حرم و آدم های دورتر. او اضافه می کرد افتخار مشهدی، افتخار زائر، توزیع محبت و سلام امام است به همه عالم و این خوش سعادت است که نصیب هر کسی نمی شود، پس هر کسی را به این سرای و به این حرم و حتی شهر راه بود باید خویش را آینه کند تا بتواند، بدهد آن چه گرفته است.

حجت الاسلام حاج علی اکبری ادامه می داد که زمین مشهد، قدمگاه حجت خداست و در میان همه کرات ممتاز است و زائر و مجاور هم با دریافت فیض زیارت ممتاز می شوند باز هم در میان خلایق... صحبت های استاد مرا به حرم می کشاند، در ازدحامی از نور، در طیف وسیعی از روشنی و زلالی، دیگر مثل قبل از شلوغی حرم فراری نمی شوم، به دنبال گوشه ای دنج نمی گردم، بلکه خود را به دریایی می سپارم که از قطره، قطره، آدم های عاشقی شکل گرفته است که به هر زبان و نژاد، یک دل و یک عشق به زیارت آمده اند؛ من هم دل به دل آنان می دهم و هم واژه آنان می شوم که رو به ضریح مطهر می خوانند؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ